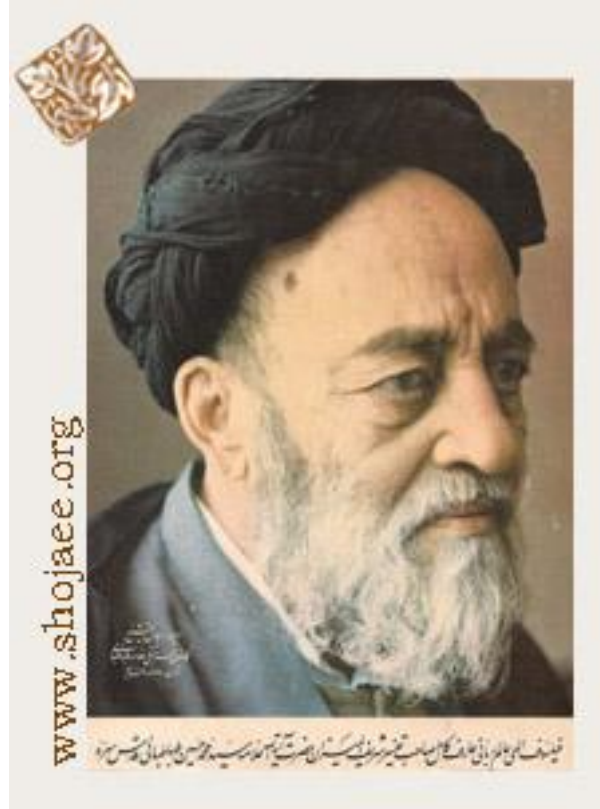


بسم الله الرحمن الرحيم

افرادی که عقل و شعور بالا داشتند، چرا شب و روز گریه می کردند و مضطرب بودند؟! همچون علامه (طباطبائی) و... آنرا که می دیدیم همیشه مضطرب بود؛ شبهایش را که ما نمی دیدیم. او می گفت آیه ای را پیدا نمی کنم که مرا از اهل نجات قرار دهد؛ هر چه اهل نجات بوده شرایطی گذاشته که ما و شما نداریم؛ شرایط سنگین!!



ما فکر می کنیم، نماز می خوانیم با آن وضع! روزه می گیریم با آن وضع! ما فکر میکنیم که راه نجات را پیش گرفته ایم. مرحوم علامه در جلسات خصوصی، بیش از یکی دو بار او را متبسم ندیدم؛ همیشه او را نگران می دیدم (من غیر از جلسات عمومی، پنج سال خصوصی در محضرش بودم) من نمی توانم بگویم که قرآن را بهتر از او فهمیده ام، شما هم نمی توانید بگوئید. او می گفت برطبق آیات قرآن نمی توانیم بگوئیم راه نجات را یافته ایم.

نماز، روزه و ... جزئی از راه نجات است؛ بقیه اش را ما ترک کرده ایم. به بیان قرآن، «تاب» اولاً، « آمن » ثانیاً، « عمل صالحا » ثالثاً؛ (عمل صالحا بلسان الله؛ یعنی عمل صالح براساس آنچه خدای متعال می فرماید).

وقتی انسان نداند که چه راه پر مخاطره ای در پیش است، نمی ترسد و خوف ندارد؛ چرا حضرت علی صلوات الله علیه آنقدر خوف داشت؟! تا راجع به حضرت گفته می شود چنین؛ می گویند او امام است!! آیا چون امام است باید از او تبعیت کرد؛ یا از او فرار کرد?!!

از تذکرات معظم له 1367